

## به اینسا آرماند

دوست عزیز،

رهنمود من به شما اینست که طرح جزوه تان (۱) را مفصل تر بنویسید. در غیر این صورت چیزهای زیادی مبهم می ماند.

من مجبورم نکته‌ای را صریحاً بیان کنم. به شما پیشنهاد می کنم سراسر بخش ۳ «مطالبه (از نظر زنان) برای آزادی عشق» را حذف کنید.

در واقع، این یک مطالبه بورژوایی و نه پرولتری است. حقیقتاً منظورتان از آن چیست؟ چه چیزی از آن می توان فهمید؟

۱- آزادی از محصورات مادی (مالی) در عشق؟

۲- به همین نسبت از ملاحظات مادی؟

۳- از تعصبات مذهبی؟

۴- از حکم تحمیل شده توسط پدر و غیره؟

۵- از تعصبات «جامعه»؟

۶- از حصار تنگ محیط (دهقانی یا خرده بورژوایی یا بورژوا روشنفکری)؟

۷- از موانع قانونی، دادگاه و پلیس؟

۸- از جدی بودن در عشق؟

۹- از تولد بچه؟

۱۰- آزادی زنا و غیره؟

من بسیاری (البته نه تمام) سایه روشنهای معانی [آنرا] ردیف کرده‌ام. البته، منظور شما شماره‌های ۱۰ - ۸ نبوده، بلکه ۷ - ۱ یا چیزی شبیه شماره‌های ۷ - ۱ می باشد.

شما باید برای شماره‌های ۷ - ۱ تعریف دیگری انتخاب می کردید، زیرا آزادی عشق این را دقیقاً بیان نمی کند.

و عموم مردم، خوانندگان جزوه، حتی برخلاف میل شما، بطور اجتناب ناپذیری معنی «آزادی عشق» را بطور عام چیزی در جهت خطوط شماره‌های ۱۰ - ۸ درک می کنند.

دقیقاً بدین دلیل که در جامعه مدرن طبقات پرحرف و پرسر و صدای «والا مقام»، معنی «آزادی عشق» را به صورت شماره‌های ۱۰ - ۸ درک می کنند، دقیقاً بدین دلیل این مطالبه‌ای بورژوایی و نه پرولتری می باشد.

شماره‌های ۱ و ۲ برای پرولتاریا مهم ترین هستند، و بعد شماره‌های ۷ - ۳، البته آنها در واقع، «آزادی عشق» نیستند.

اینکه چه چیزی در باطن «منظور» شما از این عبارت می باشد مهم نیست. چیزی که مهم است منطق عینی [ابزکتیو] مناسبات طبقاتی در امور عشقی است.

دستان را دوستانه می فشارم!

و . ا

در ۱۷ ژانویه ۱۹۱۵ در برن نوشته شد.

اولین بار در ۱۹۳۹ در مجله «بلشویک»، شماره ۱۳ منتشر گردید.

## توضیحات

۱- اشاره است به جزوه‌ای که اینسا آرماند می خواست برای زنان کارگر بنویسد. این جزوه هیچگاه به چاپ نرسید.

## به اینسا آرماند

دوست عزیز،  
مرا ببخشید از اینکه چنین دیر پاسخ می دهم. دیروز در نظر داشتم پاسخ دهم، اما بسیار گرفتار بودم و وقت برای نوشتن نداشتم.  
در مورد طرح جزوه تان، من معتقد بودم که «مطالبه برای آزادی عشق» واضح نبود، و - مستقل از نیت و خواست شما (من اینرا با گفتن اینکه مسئله مهم مناسبات عینی طبقاتی است، نه خواسته‌های ذهنی شما، تأکید کردم) - این مطالبه‌ای بورژوایی و نه پرولتری در شرایط اجتماعی این عصر است.  
شما با این مخالفید.

بسیار خوب، اجازه بدهید مسئله را دوباره بررسی کنیم.  
برای روشن شدن آنچه مبهم است، من ده تفسیر مختلف ممکن (و گریزناپذیر در شرایط مساعی طبقاتی) را داده و اشاره کردم که تفسیرهای ۷ - ۱، به عقیده من، تیپیک یا مشخصه زنان پرولتر هستند، در حالیکه تفسیرهای ۱۰ - ۸ تیپیک یا مشخصه زنان بورژوا هستند.  
اگر شما مایل به رد کردن این بودید، بایستی نشان می دادید که ۱- این تفاسیر صحیح نیستند (و سپس بایستی تفاسیر دیگری را ارائه می نمودید یا مشخص می کردید کدام یک غلط هستند)، یا ۲- آنها یا ناکامل اند (و سپس بایستی جا افتاده‌ها را می افزودید)، یا ۳- به این طریق به تفاسیر پرولتری و بورژوایی تقسیم نمی شوند.  
شما هیچ یک از این سه را انجام ندادید.

شما نکات ۷ - ۱ را رد نمی کنید. آیا این یعنی شما قبول می کنید که آنها (در مجموع) صحیح هستند؟ (آنچه شما راجع به فحشاء در میان زنان پرولتر و وابستگی آنها: «غیرممکن بودن گفتن نه» می نویسید کاملاً مناسب با نکات ۷ - ۱ است. در اینجا هیچ دلیلی برای عدم توافق بین ما یافت نمی شود).

و همینطور شما انکار نمی کنید که آن تفسیری پرولتری است.  
اکنون نکات ۱۰ - ۸ باقی می مانند.

شما آنها را «کاملاً درک نمی کنید» و این «اعتراض» را مطرح می کنید: «من نمی دانم چگونه فردی می تواند (دقیقاً آنچه شما نوشتید!) آزادی عشق را با نکته ۱۰ یکی بگیرد (?!?)...»  
پس من اینرا با دیگری «یکی می گیرم» و شما قصد دارید مرا بخاطر آن رد و تخریب کنید؟  
چرا؟ برای چه؟

آزادی عشق برای زنان بورژوا نکات ۱۰ - ۸ را معنی می دهد - و این تر من است.  
شما چنین تزی را رد می کنید؟ پس بگوئید بانوان بورژوا منظورشان از آزادی عشق چیست؟  
شما در این مورد سکوت اختیار می کنید. ولی آیا ادبیات و زندگی حقیقی ثابت نمی کند که این  
دقیقاً همان است که منظور زنان بورژوا می باشد؟ آنها اینرا تماماً ثابت می کنند! شما آنرا بطور  
ضمنی قبول دارید.

و اگر چنین است، این مربوط به موضع طبقاتی آنهاست، و «رد کردن» آن به سختی امکان  
داشته و تا حدی کوتاه بینانه می باشد.

چیزی که شما باید انجام دهید این است که نقطه نظر پرولتری را به روشنی از آنها متمایز کرده  
و با آنها در تقابل قرار دهید. شما بایستی این حقیقت عینی را بخاطر داشته باشید که در غیر این  
صورت آنها عبارات مناسب را از میان سطور جزوه شما می ربایند، آنرا به طریق خودشان  
تفسیر می کنند و جزوه شما را به گندمی برای آسیاب خودشان تبدیل می نمایند، آنها ایده‌های شما  
را در انظار کارگران تحریف کرده و آنان را «گیج» می کنند (این نگرانی را در آنها ایجاد می  
کنند که گویا شما ایده‌هایی بیگانه با ایشان را برایشان دارید). و آنها روزنامه‌ها و غیره فراوان  
دارند.

و شما کاملاً نقطه نظر عینی و طبقاتی را فراموش کرده و به من «حمله» می کنید و مرا متهم  
به «یکی گرفتن» آزادی عشق با نکات ۱۰ - ۸ می کنید ... عجیب است، خیلی عجیب ...  
«حتی یک عشق و شور زودگذر ناب تر و شاعرانه تر» از «بوسه‌های بدون عشق» (مبتذل و  
سطحی) افراد متأهل می باشد. این است آنچه شما می نویسید. این است آنچه شما در جزوه تان  
خواهید نوشت. بسیار خوب.

آیا این یک تقابل منطقی است؟ بوسه‌های بدون عشق بین افراد متأهل مبتذل و کثیف اند. موافقم.  
آنها بایستی در تقابل با ... با چه قرار گیرند؟ ظاهراً جواب اینست: با بوسه‌های عاشقانه. شما در  
تقابل با آن «شور» (چرا عشق نه؟) «زودگذر» (چرا زودگذر؟) را می آورید - از این بطور  
منطقی چنین نتیجه گیری می شود که بوسه‌های بدون عشق (زودگذر) در تقابل با بوسه‌های  
بدون عشق ازدواجی قرار می گیرند ... عجیب است. بهتر نبود در جزوه‌ای مردم پسند، ازدواج  
بدون عشق مبتذل و کثیف خرده بورژوایی، روشنفکرانه یا دهقانی (فکر می کنم نکته ۶ یا ۵  
من) در تقابل با ازدواج مدنی پرولتری با عشق قرار گیرد (و اگر خیلی اصرار دارید اضافه شود  
که، یک ماجرای شور انگیز زودگذر می تواند هم پاک و هم کثیف باشد). شما در جزوه تان نه  
تیپهای طبقاتی، بلکه چیزی شبیه «موارد اتفاقی» را در مقابل هم می گذارید، که البته امکان  
پذیر است. اما آیا این مسئله‌ای از موارد خاص اتفاقی است؟ موضوع یک مورد فردی و اتفاقی  
بوسه‌های کثیف در ازدواج و بوسه‌های پاک در یک عشق زودگذر بایستی در یک داستان  
پرورنده شود (زیرا اینجا تمام نکته در صحنه فردی، در تحلیل شخصیتها و روانشناسی تیپهای  
معین است). اما در یک جزوه؟

شما کاملاً نکته مرا راجع به نامناسب بودن نقل قول از کی (۱) خوب درک کرده‌اید، چون شما  
می گوئید «احمقانه» است که رُل «پرفسوران عشق» را بازی کرد. دقیقاً. و اما راجع به رُل  
پرفسوران [عشق] زودگذر و غیره چطور؟

من اصلاً نمی خواهم درگیر بحث شوم. من خرسندانه نوشتن این نامه را متوقف می کنم و  
مطلب را موکول به صحبت با شما می کنم. اما من می خواهم که آن جزوه خوبی باشد، بطوری  
که هیچ کس نتواند عبارات آنرا به ضرر شما بریاید (گاهی یک عبارت کافیتست که همه چیز را  
خراب کند ...) و نظر شما را به غلط تفسیر نماید. من مطمئن هستم که شما اینرا هم «از روی

سهو» نوشتید، من این نامه را می فرستم زیرا مکاتبه، بهتر از صحبت، ممکن است شما را مجبور سازد که عمیق تر در طرح جزوه، که چیزی بسیار مهم است، غور کنید. آیا در میان زنان آشنای خویش یک سوسیالیست فرانسوی سراغ ندارید؟ نکات ۱۰ - ۱ مرا و مطالب خودتان را راجع به «زودگذری» و غیره، برای او ترجمه کنید (مثلا به انگلیسی)، به او توجه کرده و با دقت به او گوش کنید - آزمایش کوچکی راه بیاندازید و ببینید بیرونی ها چه می گویند و برداشتهای آنها و نیز آنچه را از جزوه شما انتظار دارند، دریابید.

دستتان را می فشارم و خواستار سردردهای کمتر و بهبودی سریعتر برایتان هستم.  
و . او .

ضمیمه: درباره باگی(۲)، نمی دانم ... شاید دوست من زیادی تعهد کرده است ... ولی در آخر چه؟ نمی دانم. مسئله به تعویق انداخته شده، یعنی مبارزه به تعویق انداخته شده ولی از بین نرفته است. باید بجنگیم و بجنگیم!! آیا در منصرف کردن آنها موفق خواهیم شد؟ نظر شما چیست؟

در ۲۴ ژانویه ۱۹۱۵ در برن نوشته شد.  
نخستین بار در ۱۹۳۹ در «بلشویک»، شماره ۱۳ منتشر گردید.  
کلیات آثار لنین، جلد ۳۵

## توضیحات

۱- Ellen Key (۱۸۴۹-۱۹۲۶) نویسنده سوئدی، نویسنده کتاب The Century of the Child. وی دیدگاههای عرفانی و فردگرایانه داشت.  
۲- اشاره است به گروه باگی (Baugy). این گروه (بوخارین، روزمیرووویچ و کرلنکو) تلاش داشت که روزنامه‌ای مستقل از ارگان مرکزی ایجاد کند. این گروه اسم خود را از شهر باگی در سوئیس که مرکزش در آن بود گرفت. لنین، از روی نامه‌ای که گروه برای اینسا آرماند فرستاده و پیشنهاد همکاری به وی داده بود، بطور اتفاقی از نقشه آنها با خبر شد. لنین مخالف ایجاد چنین روزنامه‌های کوچکی بود و مسئله «ارگان مرکزی و روزنامه جدید» در کنفرانس سازمانهای خارجه ح.ک.س.د.ر، منعقد در برن، ۲۷ فوریه تا ۴ مارس ۱۹۱۵، بررسی شد. کنفرانس صحت نظر لنین را پذیرفت.

\*\*\*\*\*

کمونستهای انقلابی

<http://www.k-en.com>

[info@k-en.com](mailto:info@k-en.com)